

COMMISSIONS OF INQUIRY AND FACT-FINDING MISSIONS ON

عنوان مقاله :
از میناب تا لامرد؛ تحلیل حقوقی گزارش هیأت حقیقت یاب و
آثار آن بر پرونده های ایران علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی

نویسنده:

محمود رشنواز



دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات ، دانشگاه آزاد
اسلامی ، دبی ، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)

GUIDANCE AND PRACTICE

۱۴۰۵/۰۶/۲۹



UNITED NATIONS
HUMAN RIGHTS
OFFICE OF THE HIGH COMMISSIONER

آنچه امروز در خصوص حملات نظامی علیه ایران اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده، صرفاً روایت یک حادثه یا انتشار یک گزارش سیاسی نیست؛ بلکه ورود یک سازوکار رسمی سازمان ملل متحد به مرحله‌ای است که در آن، وقایع نظامی، قربانیان، اهداف مورد حمله، نوع تسلیحات، نحوه عملیات و مسئولیت احتمالی عاملان بر اساس مجموعه‌ای از ادله و استانداردهای حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. این سازوکار، «هیأت حقیقت‌یاب مستقل بین‌المللی درباره جمهوری اسلامی ایران» است؛ نهادی که توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ایجاد شده و مأموریت آن در ادامه، برای بررسی و مستندسازی نقض‌های جدی حقوق بشر در ایران توسعه یافته است. این هیأت در سال ۲۰۲۲ تشکیل شد و شورای حقوق بشر در ژانویه ۲۰۲۶ مأموریت آن را برای دو سال دیگر تمدید کرد.

هیأت فعلی از سه حقوقدان و کارشناس مستقل تشکیل شده است: سارا حسین، حقوقدان بنگلادشی و رئیس هیأت؛ ویویانا کریستیویچ، حقوقدان آرژانتینی و از چهره‌های شناخته‌شده حوزه حقوق بشر؛ و مکس دو پلسیس، حقوقدان و استاد حقوق اهل آفریقای جنوبی. ترکیب سه‌نفره هیأت اهمیت خاصی دارد، زیرا این افراد به عنوان نمایندگان دولت‌های خود عمل نمی‌کنند، بلکه در چارچوب مأموریت مستقل شورای حقوق بشر فعالیت می‌کنند. گزارش این هیأت نیز محصول یک مرجع قضایی ملی یا بین‌المللی نیست، بلکه نتیجه یک سازوکار مستقل حقیقت‌یابی است که وظیفه آن جمع‌آوری، ارزیابی، راستی‌آزمایی و مستندسازی اطلاعات مربوط به نقض‌های ادعایی است.

اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم هیأت در گزارش منتشرشده در سپتامبر ۲۰۲۶، برای نخستین بار در ارتباط با حملات نظامی اخیر، یافته‌هایی مشخص درباره حملات به اهداف غیرنظامی در ایران ارائه کرده و اعلام کرده است که درباره دو حمله، از جمله حمله به مدرسه شجره طیبه میناب و حمله به یک مجموعه ورزشی در لامرد، «دلایل معقول» برای باور به ارتکاب جنایات جنگی توسط نیروهای ایالات متحده وجود دارد. بر اساس گزارش منتشرشده، این یافته‌ها در چارچوب بررسی حملات ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ مطرح شده و هیأت در بررسی خود به مجموعه گسترده‌ای از ادله و شهادت‌ها اتکا کرده است.

در خصوص میناب، گزارش هیأت به حمله به مدرسه شجره طیبه پرداخته و آن را در چارچوب ممنوعیت حملات نامتمايز مورد بررسی قرار داده است. در خصوص لامرد نیز حمله به مجموعه ورزشی و منطقه مسکونی اطراف آن مورد بررسی قرار گرفته است. اهمیت این یافته‌ها در این است که موضوع از سطح ادعاهای مطرح‌شده توسط طرف‌های درگیر عبور کرده و وارد مرحله‌ای شده است که یک سازوکار رسمی سازمان ملل متحد، بر اساس روش تحقیق و استاندارد حقیقت‌یابی خود، درباره آن یافته‌هایی ارائه کرده است.

البته همین‌جا باید یک مرز حقوقی بسیار مهم را روشن کرد. هیأت حقیقت‌یاب دادگاه نیست و گزارش آن نیز حکم محکومیت کیفری اشخاص یا رأی الزام‌آور درباره مسئولیت یک دولت محسوب نمی‌شود. هیأت حقیقت‌یاب قرار نیست جای دادگاه را بگیرد؛ وظیفه آن این است که حقیقت وقایع را تا حدی که بر اساس مأموریت و ادله موجود امکان‌پذیر است، بازسازی و مستند کند، شواهد را حفظ و ارزیابی نماید و یافته‌های خود را در اختیار سازوکارهای مسئولیت و پاسخگویی قرار دهد. همین ویژگی است که گزارش را از یک بیانیه سیاسی یا رسانه‌ای متمایز می‌کند.

به بیان ساده، هیأت حقیقت‌یاب نه «دادگاه» است و نه «دادستان»؛ اما می‌تواند مرحله‌ای را ایجاد کند که پس از آن، یک پرونده از سطح ادعا به سطح مستندسازی بین‌المللی منتقل شود. اهمیت حقوقی گزارش دقیقاً در همین نقطه قرار دارد: تبدیل مجموعه‌ای از روایت‌ها، تصاویر، شهادت‌ها، اسناد فنی و شواهد میدانی به یافته‌هایی منظم که قابلیت استفاده در تحقیقات بعدی را داشته باشند.

گزارش هیأت حقیقت‌یاب در این معنا می‌تواند پاسخ به چند پرسش بنیادین را دنبال کند: چه اتفاقی رخ داده است؟ چه کسانی قربانی شده‌اند؟ هدف حمله چه بوده است؟ آیا هدف ماهیت نظامی داشته یا غیرنظامی بوده است؟ چه سلاح یا مهماتی مورد استفاده قرار گرفته است؟ حمله از چه مسیری انجام شده است؟ چه طرفی عملیات را انجام داده است؟ تصمیم‌گیرندگان چه اطلاعاتی در اختیار داشته‌اند؟ و آیا در جریان عملیات، اصول اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله تفکیک، تناسب و احتیاط رعایت شده است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها نیز هیأت‌های حقیقت‌یاب معمولاً به مجموعه‌ای از منابع متنوع اتکا می‌کنند؛ از شهادت قربانیان و شاهدان گرفته تا گزارش‌های پزشکی و پزشکی قانونی، تصاویر ماهواره‌ای، تصاویر محل حادثه، بقایای مهمات، داده‌های راداری و پروازی، اسناد فنی، گزارش‌های کارشناسی و اطلاعات قابل دسترس دیگر. بنابراین، قدرت چنین گزارشی تنها در یک سند یا یک شهادت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در کنار هم قرار گرفتن و راستی‌آزمایی مجموعه‌ای از شواهد است که می‌تواند تصویر نسبتاً کاملی از حادثه ارائه دهد.

از همین‌جا اهمیت حقوقی گزارش برای پرونده‌های ایران علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی آشکار می‌شود. گزارش حقیقت‌یاب می‌تواند حلقه اتصال میان «واقعیه» و «مسئولیت» باشد؛ اما این اتصال زمانی کامل می‌شود که یافته‌های گزارش با ادله مستقل و قابل ارزیابی تکمیل گردد.

در بررسی حملات نظامی منتسب به آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی، عبور از سطح روایت‌های سیاسی و رسانه‌ای و رسیدن به مرحله‌ای است که در آن وقایع، قربانیان، نحوه حمله، نوع سلاح، منشأ عملیات و مسئولیت عاملان بر اساس ادله قابل ارزیابی مستند شود. در چنین شرایطی، گزارش هیأت حقیقت‌یاب مستقل سازمان ملل متحد می‌تواند اهمیت ویژه‌ای پیدا کند؛ زیرا این گزارش، در صورت برخورداری از مأموریت روشن، روش‌شناسی معتبر و ادله قابل راستی‌آزمایی، قادر است مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده را در قالب یک پرونده منسجم از وقایع و یافته‌های حقوقی قرار دهد.

اهمیت چنین گزارشی فقط در ثبت تعداد قربانیان یا میزان خسارات نیست، بلکه در ایجاد ارتباط میان «واقعیه»، «ادله»، «انتساب»، «نقض قواعد حقوق بین‌الملل» و در نهایت «پاسخگویی» است. با این حال، از همان ابتدا باید یک تفکیک اساسی صورت گیرد: هیأت حقیقت‌یاب دادگاه نیست و گزارش آن نیز حکم محکومیت کیفری اشخاص یا حکم الزام‌آور درباره مسئولیت یک دولت محسوب نمی‌شود. گزارش حقیقت‌یاب می‌تواند وقایع را احراز، ادله را جمع‌آوری و ارزیابی، انتساب احتمالی را بررسی و زمینه تحقیقات بعدی را فراهم کند؛ اما تصمیم نهایی درباره مسئولیت کیفری اشخاص یا آثار حقوقی مسئولیت دولت، در صلاحیت مرجع قضایی یا سازوکار صالح مربوط خواهد بود.

در این چارچوب، گزارش هیأت حقیقت‌یاب می‌تواند نقطه آغاز یک فرآیند حقوقی گسترده‌تر باشد؛ فرآیندی که در آن، ابتدا وقوع حادثه و ابعاد آن احراز می‌شود، سپس منشأ و عامل حمله مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مرحله بعد، رفتار انجام‌شده با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه تطبیق داده می‌شود. اگر یافته‌های هیأت مبنای معقولی برای انتساب عملیات به نیروهای آمریکایی یا رژیم صهیونیستی ایجاد کرده باشد، این یافته‌ها می‌تواند تحقیقات تکمیلی درباره زنجیره فرماندهی، طراحان عملیات، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی، مسئولان اطلاعاتی و عاملان اجرایی را هدایت کند. در چنین وضعیتی، مسئله صرفاً شناسایی فردی که مستقیماً سلاح را به کار برده نیست؛ بلکه باید بررسی شود چه کسانی هدف را تعیین کرده‌اند، چه کسانی اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری را در اختیار داشته‌اند، چه مقاماتی عملیات را تأیید کرده‌اند و چه اشخاصی بر اجرای عملیات کنترل مؤثر داشته‌اند.

در این میان، ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ مبنای اساسی اصل تفکیک را تشکیل می‌دهد و طرف‌های مخاصمه را مکلف می‌کند همواره میان جمعیت غیرنظامی و رزمندگان و همچنین میان اموال غیرنظامی و اهداف نظامی تفکیک قائل شوند و عملیات خود را فقط علیه اهداف نظامی هدایت کنند. ماده ۵۱ همین پروتکل نیز حمایت عمومی از جمعیت غیرنظامی را مقرر کرده و حملات مستقیم علیه غیرنظامیان و حملات نامتمايز را ممنوع می‌کند. بنابراین، در بررسی حملات منتسب به آمریکا و رژیم صهیونیستی، صرف ادعای وجود یک هدف نظامی در منطقه نمی‌تواند برای توجیه حمله به یک مدرسه، مجموعه ورزشی، منطقه مسکونی یا سایر اماکن مورد استفاده غیرنظامیان کافی باشد. آنچه باید مشخص شود، ماهیت دقیق هدف، اطلاعات موجود در زمان تصمیم‌گیری، روش حمله، نوع مهمات و امکان پیش‌بینی و کنترل آثار حمله است.

ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول نیز حمایت از اموال غیرنظامی را مقرر می‌کند. بر اساس این ماده، اموال غیرنظامی نباید هدف حمله قرار گیرند، مگر آنکه در شرایط مقرر حقوق بشردوستانه، به هدف نظامی تبدیل شده باشند. در نتیجه، مدرسه شجره طیبه میناب، مجموعه ورزشی لامرد و مناطق مسکونی مورد حمله، از منظر حقوقی در نقطه آغاز، تحت حمایت قواعد مربوط به اموال غیرنظامی قرار دارند و طرف حمله‌کننده باید بتواند مبنای مشخص و قابل بررسی برای ادعای نظامی بودن هدف ارائه کند.

در حادثه میناب، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا با یک محیط آموزشی و حضور کودکان مواجه هستیم. ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز دولت‌ها را ملزم می‌کند قواعد حقوق بشردوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه را که مرتبط با کودکان است رعایت کنند. در چنین شرایطی، حضور کودکان در یک محیط آموزشی صرفاً یک واقعیت انسانی نیست، بلکه عاملی است که باید در ارزیابی احتیاطات لازم و آثار قابل پیش‌بینی حمله مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، هرگونه بررسی حقوقی درباره حمله به مدرسه شجره طیبه باید مشخص کند که تصمیم‌گیرندگان آمریکایی یا اسرائیلی چه اطلاعاتی درباره ماهیت مدرسه، حضور دانش‌آموزان و وضعیت محل در اختیار داشته‌اند و آیا این اطلاعات در فرآیند انتخاب هدف و اجرای حمله مورد توجه قرار گرفته است یا خیر.

ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول نیز در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند. این ماده طرف‌های درگیر را مکلف می‌کند در برنامه‌ریزی و اجرای حملات، تمام اقدامات احتیاطی عملی و ممکن را برای راستی‌آزمایی ماهیت هدف، انتخاب وسایل و روش‌های حمله با هدف کاهش تلفات غیرنظامی و لغو یا تعلیق حمله در صورت آشکارشدن خطر نامتناسب برای غیرنظامیان اتخاذ کنند. بنابراین، در خصوص میناب باید پرسید آیا هدف پیش از حمله به‌طور کافی شناسایی و راستی‌آزمایی شده بود؟ آیا ماهیت آموزشی محل برای تصمیم‌گیرندگان روشن بود؟ آیا حضور کودکان قابل پیش‌بینی بود؟ آیا زمان یا شیوه دیگری برای اجرای عملیات وجود داشت که خطر را کاهش دهد؟ و آیا تصمیم‌گیرندگان، با وجود اطلاعات موجود، اقدامی برای جلوگیری یا کاهش خسارات غیرنظامی انجام داده‌اند؟

همین معیارها در مورد لامرد نیز قابل اعمال است. وقوع خسارت در یک مجموعه ورزشی یا منطقه مسکونی، به خودی خود مسئولیت بین‌المللی آمریکا یا رژیم صهیونیستی را اثبات نمی‌کند؛ اما اگر مجموعه ادله موجود نشان دهد که حمله به چنین محلی بدون هدف نظامی مشخص انجام شده، یا روش و وسیله حمله به‌گونه‌ای انتخاب شده که تمایز میان هدف نظامی و غیرنظامیان را عملاً ناممکن کرده است، موضوع می‌تواند در چارچوب ممنوعیت حملات نامتمایز مندرج در ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول بررسی شود.

در این مرحله، انتساب حمله اهمیت اساسی پیدا می‌کند. برای انتساب یک عملیات به آمریکا یا رژیم صهیونیستی، صرف مشاهده آثار انفجار یا وقوع خسارت کافی نیست. باید مجموعه‌ای از شواهد فنی و عملیاتی در کنار یکدیگر قرار گیرد؛ از جمله بقایای مهمات، نوع و مدل سلاح، محل و نحوه اصابت، مسیر پرواز، داده‌های راداری و ماهواره‌ای، مشخصات پرتابگر، اطلاعات مربوط به هواگردها یا سامانه‌های تسلیحاتی، ارتباطات عملیاتی و سایر داده‌هایی که بتوانند رابطه میان حمله و نیروی نظامی مشخص را نشان دهند. در صورتی که این مجموعه شواهد با یافته‌های هیأت حقیقت‌یاب هم‌جهت باشد، ارزش اثباتی آن برای تحقیقات بعدی افزایش خواهد یافت.

اهمیت این موضوع در پرونده‌های مربوط به آمریکا و رژیم صهیونیستی از آن جهت است که مسئولیت نمی‌تواند صرفاً در سطح «وقوع انفجار» باقی بماند. اگر تحقیقات نشان دهد که عملیات توسط نیروهای آمریکایی یا اسرائیلی انجام شده، مرحله بعدی شناسایی زنجیره تصمیم‌گیری است. چه کسی هدف را انتخاب کرد؟ چه نهادی اطلاعات هدف‌گیری را تهیه کرد؟ چه کسی عملیات را تأیید کرد؟ آیا فرمانده یا مقام مافوق از ماهیت غیرنظامی هدف یا خطر آسیب گسترده به غیرنظامیان آگاه بوده است؟ و آیا پس از دریافت اطلاعات هشداردهنده، امکان توقف یا تغییر عملیات وجود داشته است؟ در اینجا باید میان مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری اشخاص تفکیک کرد. در حوزه مسئولیت دولت، مواد ۱ و ۲ طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مبنای تحلیل را تشکیل می‌دهد. مطابق ماده ۱، هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت است و بر اساس ماده ۲، زمانی فعل متخلفانه بین‌المللی تحقق می‌یابد که رفتار مورد نظر قابل انتساب به دولت باشد و نقض یک تعهد بین‌المللی را تشکیل دهد. بنابراین، اگر عملیات نظامی انجام‌شده توسط نیروهای مسلح آمریکا یا رژیم صهیونیستی قابل انتساب به دولت مربوط باشد و در جریان آن تعهدات بین‌المللی نقض شده باشد، اصل مسئولیت بین‌المللی دولت قابل بررسی خواهد بود.

در چنین فرضی، گزارش هیأت حقیقت‌یاب می‌تواند یکی از حلقه‌های مهم اثباتی باشد؛ یعنی گزارش، وقایع و شواهد را مستند می‌کند، ادله مربوط به انتساب را شناسایی می‌نماید و قواعد حقوق بشردوستانه قابل اعمال را مشخص می‌سازد؛ سپس در چارچوب قواعد مسئولیت دولتها می‌توان آثار حقوقی این نقض را بررسی کرد. ماده ۳۱ طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولتها، دولت مسئول را مکلف به جبران کامل خسارت ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی می‌کند. بنابراین، اگر مسئولیت آمریکا یا رژیم صهیونیستی در یک رفتار متخلفانه بین‌المللی احراز شود، موضوع جبران خسارت نیز به عنوان اثر حقوقی مسئولیت قابل طرح خواهد بود.

بر اساس ماده ۳۴ طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولتها، جبران کامل خسارت می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد و مواد ۳۵ تا ۳۷ نیز اعاده وضع، غرامت و رضایت را به عنوان اشکال جبران مورد شناسایی قرار می‌دهند. بنابراین، در پرونده‌هایی مانند میناب و لامرد، جبران خسارت الزاماً به پرداخت وجه محدود نمی‌شود. جبران می‌تواند، حسب شرایط و مبانی حقوقی قابل اعمال، شامل پرداخت خسارات مادی و معنوی، اعاده وضع تا حد امکان، شناسایی نقض، ابراز تأسف یا عذرخواهی رسمی و تضمین عدم تکرار نیز باشد.

در کنار مسئولیت دولت، مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی نیز باید جداگانه بررسی شود. ماده ۸ اساسنامه رم برخی رفتارهای ارتكابی در مخاصمات مسلحانه را، در صورت تحقق عناصر لازم، در زمره جنایات جنگی قرار می‌دهد. بنابراین، اگر حمله عامدانه علیه غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی، یا سایر اعمال ممنوع، با تحقق عناصر قانونی و شرایط لازم اثبات شود، موضوع می‌تواند در چارچوب جنایات جنگی مورد بررسی قرار گیرد.

با این حال، هر نقض حقوق بشردوستانه الزاماً به معنای تحقق جنایت جنگی نیست. برای احراز مسئولیت کیفری فردی باید عناصر مادی، ذهنی و زمینه‌ای جرم اثبات شود. ماده ۳۰ اساسنامه رم عنصر ذهنی را بر پایه قصد و علم مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، در پرونده‌های میناب و لامرد باید روشن شود عاملان و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی یا اسرائیلی چه اطلاعاتی در زمان عملیات در اختیار داشته‌اند، از ماهیت غیرنظامی هدف اطلاع داشته‌اند یا خیر، چه میزان خطر برای غیرنظامیان را پیش‌بینی می‌کرده‌اند و آیا با علم و قصد لازم اقدام کرده‌اند.

همچنین در صورتی که شواهد به سطوح بالاتر فرماندهی برسد، ماده ۲۸ اساسنامه رم درباره مسئولیت فرماندهان و سایر مافوق‌ها اهمیت پیدا می‌کند. مطابق این ماده، در شرایط مقرر، فرمانده یا مقام مافوق ممکن است در صورتی که از ارتكاب جرم اطلاع داشته یا با توجه به اوضاع و احوال باید اطلاع می‌داشته و با وجود کنترل مؤثر، اقدامات لازم و معقول را برای جلوگیری از جرم، سرکوب آن یا ارجاع موضوع به مراجع صالح انجام نداده باشد، مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، در پرونده‌های مورد بحث، تحقیقات نباید الزاماً در سطح عامل مستقیم حمله متوقف شود، بلکه باید زنجیره فرماندهی و فرآیند تصمیم‌گیری نیز مورد بررسی قرار گیرد.

با این وجود، استاندارد اثباتی هیأت حقیقت‌یاب با استاندارد اثبات قضایی یکی نیست. اگر هیأت بر اساس شواهد موجود به این نتیجه برسد که دلایل معقولی برای انتساب یک حمله یا وقوع یک نقض وجود دارد، این یافته برای حقیقت‌یابی، مستندسازی و هدایت تحقیقات اهمیت دارد، اما به‌تنهایی جایگزین اثبات قضایی نیست. ماده ۶۶ بند ۳ اساسنامه رم مقرر

می‌کند که برای محکومیت کیفری، مجرمیت متهم باید فراتر از هر تردید معقول اثبات شود. از این رو، بیان دقیق حقوقی آن است که گزارش هیأت می‌تواند مبنای مهمی برای ادامه تحقیقات درباره احتمال ارتکاب نقض حقوق بشردوستانه یا جنایت جنگی باشد، اما محکومیت کیفری نیازمند احراز تمامی عناصر جرم با استاندارد مقرر در مرجع قضایی صالح است. در همین نقطه، ارزش گزارش هیأت حقیقت‌یاب زمانی بیشتر آشکار می‌شود که با ادله مستقل همراه شود. گزارش پزشکی قانونی، تصاویر ماهواره‌ای، بررسی محل اصابت، بقایای مهمات، گزارش کارشناسان تسلیحات، اطلاعات راداری و پروازی، اسناد مربوط به خسارات، شهادت قربانیان و شاهدان و هر سندی که بتواند زنجیره انتساب را تکمیل کند، می‌تواند یافته‌های گزارش را تقویت کند. در واقع، گزارش حقیقت‌یاب نباید پایان مسیر اثبات تلقی شود؛ بلکه باید به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط اتصال ادله در یک پرونده گسترده‌تر مورد استفاده قرار گیرد.

از منظر حقوقی، تفاوت میان شورای حقوق بشر و شورای امنیت نیز اهمیت دارد. شورای حقوق بشر مرجع صدور حکم کیفری علیه اشخاص یا دادگاه رسیدگی‌کننده به مسئولیت دولت‌ها نیست. در مقابل، ماده ۳۹ منشور ملل متحد به شورای امنیت اجازه می‌دهد وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کند و بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ درباره اقدامات لازم تصمیم بگیرد. بنابراین، گزارش هیأت حقیقت‌یاب جایگزین تصمیم شورای امنیت نیست؛ اما می‌تواند در طرح موضوع در مجامع بین‌المللی، درخواست تحقیقات بیشتر، پیگیری مسئولیت و تقویت مجموعه اسناد مربوط به حملات مورد استفاده قرار گیرد.

عدم همکاری یا عدم مشارکت یک دولت نیز به خودی خود گزارش حقیقت‌یاب را بی‌اعتبار نمی‌کند. چنانچه درباره آمریکا یا رژیم صهیونیستی ادعاهایی مطرح باشد، هیأت می‌تواند از منابع مستقل، شهادت قربانیان، داده‌های فنی، تصاویر ماهواره‌ای، گزارش‌های کارشناسی و سایر منابع قابل دسترس استفاده کند. البته میزان دسترسی هیأت به اسناد محرمانه یا اطلاعات نظامی می‌تواند بر دامنه تحقیقات اثر بگذارد؛ اما محدودیت دسترسی به یک منبع خاص لزوماً به معنای بی‌اعتباری سایر شواهد نیست.

از همین منظر، موضوع خروج آمریکا از شورای حقوق بشر نیز باید در جایگاه صحیح خود قرار گیرد. خروج آمریکا از شورای حقوق بشر در سال ۲۰۱۸، به خودی خود نه دلیل اثبات ارتکاب نقض حقوق بین‌الملل است و نه می‌توان صرفاً از این واقعه نتیجه گرفت که هر گزارش علیه آمریکا فاقد مشروعیت یا برعکس، قطعی و غیرقابل مناقشه است. آنچه اهمیت دارد، صلاحیت هیأت، مأموریت اعطاشده، روش‌شناسی تحقیق، استقلال اعضا، کیفیت ادله، نحوه راستی‌آزمایی و استدلال حقوقی گزارش است. به همین دلیل، اعتبار گزارش باید از محتوای مستند آن ناشی شود، نه از موضع سیاسی دولت مورد بررسی.

در پرونده‌های داخلی ایران نیز گزارش هیأت حقیقت‌یاب می‌تواند در کنار اسناد داخلی مورد استفاده قرار گیرد. گواهی‌های فوت، نظریه پزشکی قانونی، گزارش کارشناسی، تصاویر محل حادثه، اسناد مالکیت، مدارک خسارت، شهادت شهود و خانواده‌ها و سایر اسناد رسمی داخلی می‌توانند در کنار گزارش بین‌المللی قرار گیرند. در چنین ساختاری، گزارش

حقیقت یاب می تواند برای اثبات یا تقویت وقایع، شناسایی خلأهای اثباتی و تعیین موضوعات مورد نیاز برای کارشناسی های تکمیلی مورد استفاده قرار گیرد.

دادگاه داخلی نیز مکلف نیست گزارش هیأت را بدون ارزیابی بپذیرد. ارزش اثباتی هر سند باید مطابق قواعد دادرسی و با توجه به اعتبار منبع، روش تهیه، امکان راستی آزمایی، ارتباط آن با موضوع دعوا و سایر ادله موجود ارزیابی شود. اما همین نکته به هیچ وجه به معنای بی ارزش بودن گزارش نیست. برعکس، گزارشی که توسط یک هیأت مستقل بین المللی و بر اساس یک روش تحقیق منظم تهیه شده باشد، می تواند به عنوان یک قرینه مهم و سند تخصصی بین المللی در کنار سایر ادله قرار گیرد.

در نتیجه، گزارش هیأت حقیقت یاب درباره حملات مورد بحث را باید بخشی از فرآیند حرکت از «روایت قربانیان» به «مستندسازی حقوقی» و از «ادعا» به «تحقیق قابل پیگیری» دانست. در میناب، ماهیت غیرنظامی مدرسه، حضور کودکان، اصل تفکیک، ممنوعیت حملات نامتمايز و الزام به رعایت احتیاطات لازم اهمیت اساسی دارد. در لامرد، علاوه بر این اصول، منشأ حمله، نوع و منشأ مهمات، مسیر عملیات، هدف مورد نظر و زنجیره انتساب اهمیت ویژه پیدا می کند. اگر مجموعه شواهد موجود بتواند نشان دهد که عملیات به نیروهای آمریکایی یا رژیم صهیونیستی منتسب بوده، هدف مورد حمله ماهیت غیرنظامی داشته، حمله بدون رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط انجام شده و سایر عناصر لازم نیز احراز شود، آنگاه موضوع از یک ادعای صرف فراتر رفته و می تواند در چارچوب قواعد مسئولیت بین المللی دولت ها و، حسب مورد، مسئولیت کیفری اشخاص مورد پیگیری قرار گیرد.

در نهایت، ارزش واقعی گزارش حقیقت یاب در این نیست که جای دادگاه را بگیرد؛ ارزش آن در این است که می تواند بخش مهمی از مسیر رسیدن به دادگاه، تحقیقات و پاسخگویی را هموار کند. مدرسه میناب، مجموعه ورزشی لامرد و سایر اماکن غیرنظامی، صرفاً نقاطی بر روی نقشه نیستند؛ هر یک از آنها موضوعی هستند که در صورت وجود ادله کافی، باید در چارچوب قواعد حقوق بین الملل بشردوستانه، مسئولیت بین المللی دولت ها و مسئولیت کیفری اشخاص مورد بررسی قرار گیرند. از این منظر، گزارش حقیقت یاب می تواند یک سند کلیدی در تبدیل وقایع پراکنده به یک پرونده منسجم حقوقی باشد؛ پرونده ای که در آن، برای هر حمله باید چهار پرسش اساسی پاسخ داده شود: چه اتفاقی افتاد، چه کسی آن را انجام داد، کدام قاعده حقوق بین الملل نقض شد و چه مسئولیتی از آن ناشی می شود.

به همین دلیل، در پرونده های ایران علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی، گزارش هیأت حقیقت یاب نباید نه به عنوان یک «حکم نهایی» و نه صرفاً به عنوان یک گزارش سیاسی دیده شود؛ بلکه باید آن را یک سند بین المللی مهم در زنجیره مستندسازی، انتساب، تحلیل حقوقی، حفظ ادله و پیگیری مسئولیت دانست. هرچه این یافته ها با ادله فنی و مستقل بیشتری پشتیبانی شوند، امکان استفاده حقوقی از آنها در فرآیندهای داخلی و بین المللی نیز گسترده تر خواهد شد و مسیر مطالبه حقوق قربانیان و خانواده های آنان از سطح روایت و اعتراض، به سطح مستندات و پیگیری حقوقی منتقل خواهد شد.

Title :
From Minab to Lamerd
A Legal Analysis of the Fact-Finding Mission and
Its Implications for the Iran-vs.-US Case A
Report

The writer:

Mahmoud Rashnavaz

Doctoral student of International Law, Emirates
Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE

member of the center of lawyers, official experts
and consultants of the judiciary

۲۰۲/۰۲/۰۹



UNITED NATIONS
HUMAN RIGHTS
OFFICE OF THE HIGH COMMISSIONER

